





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده تاریخ

رساله دکترای رشته تاریخ گرایش ایران دوره اسلامی

بررسی تاثیر سیاست های اقتصادی و مالیاتی سلجوقیان بر ظهور و تداوم جنبش
اسماعیلیه نزاری در ایران

استاد راهنما
دکتر شهرام یوسفی فر

استادان مشاور
دکتر مریم معزی
دکتر محمدرحیم ربانی زاده

پژوهشگر
محسن سراج

آبان ۱۳۹۶

چکیده:

گسترش نظام اقطاع داری توسط سلاجقه تغییرات بزرگی را در مناسبات تولید کشاورزی ایران به وجود آورد. تا قبل از این تغییر بزرگ در ساختار اقتصاد کشاورزی ایران قرون میانه، غالبترین شکل مناسبات تولید کشاورزی خصوصاً در زمینهای دیوانی (به عنوان گسترده ترین شکل مالکیت زمین در ایران دوران میانه) و اربابی، «بهره ثابت مالکانه» بود که در سازوکار خود امکان رشد نیروهای مستقیم تولیدی را فراهم می نمود. اما با گسترش واگذاری زمینهای دیوانی و حتی زمینهای ملکی به صورت اقطاع در زمان سلجوقیان و تصاحب دو ابزار اصلی تولید کشاورزی یعنی «آب» و «زمین» توسط مقطعیان در این مناطق اقطاعی، مناسبات تولید در این مناطق به سمت تبدیل به «مزارعه» پیش رفته و این مناسبات تولید ظالمانه که در ذات و سازوکارهای خود جدا کردن هرچه بیشتر نیروهای مستقیم تولیدی از ابزار تولید و متعاقباً ارزش افزوده ایجاد شده، را دارا بود، به زودی به غالبترین شکل مناسبات تولید کشاورزی در این مناطق اقطاعی تبدیل شد.

این تغییر در مناسبات تولید کشاورزی در مناطق اقطاعی به ضرر نیروهای مولد بعلاوه ی عامل بی توجهی مقطعیان مناطق اقطاع الاستغلال (اقطاع مدت دار) به الزامات تداوم تولید در مناطق تحت اقطاع ایشان که منجر به اهمال در حفظ و نگهداری منابع تولیدی و ظلم و ستم فراوان در کسب ارزش افزوده تولیدی در این مناطق توسط ایشان می گردید، نارضایتی های عمده ای را در نزد نیروهای مستقیم تولیدی در این مناطق ایجاد کرده و زمینه مساعدی را برای پیوستن این گروههای ناراضی به جنبش های مخالف حکومت سلاجقه و نظم اجتماعی شکل گرفته توسط ایشان، به وجود می آورد.

این پژوهش با رویکردی نظری منطبق بر جان مایه نظریه کارل مارکس که روابط اقتصادی را زیر بنای ساخت سایر وجوه اجتماعی و سیاسی جوامع انسانی می داند، بنیان گذارده شده و با استفاده از روش مطالعه تطبیقی، به تبیینی مادی از ارتباط مابین ایجاد نارضایتی های عمده اقتصادی در مناطق اقطاعی و استفاده اسماعیلیان از این فضا برای تغییر مدل دعوت مخفیانه خود در قرون گذشته (الدعوة القدیمة) به دعوت علنی (الدعوة الجدیمة) و ورود به فعالیت سیاسی آشکار، دست یازیده و نشان می دهد چگونه دعوت جدید اسماعیلیان توانست با جذب نیروهای ناراضی مولد روستایی مناطق اقطاعی و استفاده از حمایت ایشان در این مناطق، پایگاههای فراوانی برای جنبش یافته و مقاومت پایدار و موفقیت آمیزی در مقابل حملات دشمنان سترگ خویش داشته باشد.

از سوی دیگر تاثیر متقابل جذب و حمایت نیروهای مولد روستایی از جنبش اسماعیلیه نزاری بر تطور تاریخی دعوت جدید اسماعیلیان و همچنین آموزه های مذهبی ایشان خصوصاً در دعوت به قیامت، نیز در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده منطبق با رویکرد و دیدگاه نظری مورد توجه در این پژوهش، مورد تبیین مادی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: نظام اقطاع‌داری، نظام آبیاری دولتی، مناسبات ارضی، مناسبات تولید، جنبش اسماعیلیه نزاری.

پیشگفتار:.....	۱
فصل اول: کلیات پژوهش.....	۶
بیان مسئله.....	۷
پرسشهای تحقیق.....	۹
فرضیه پژوهش.....	۹
چهارچوب نظری مورد استفاده در تحقیق.....	۱۲
روش تحقیق.....	۱۶
ادبیات پژوهش.....	۲۰
تعریف مفاهیم.....	۲۵
فصل دوم: مناسبات تولید کشاورزی در ایران اسلامی پیش از حکومت سلاجقه.....	۲۷
بخش اول: اشکال مالکیت زمین در ایران عهد میانه تا تسلط سلجوقیان.....	۲۹
بخش دوم: نظام آبیاری در ایران اسلامی پیش از حکومت سلجوقیان.....	۴۱
عراق عرب.....	۱-۲-۲. ۴۸
جزیره و شام.....	۲-۲-۲. ۵۷
خوزستان.....	۳-۲-۲. ۵۹
جبال و فلات مرکزی ایران.....	۴-۲-۲. ۶۲
فارس.....	۵-۲-۲. ۶۷
کرمان.....	۶-۲-۲. ۷۰
خراسان.....	۷-۲-۲. ۷۰
سیستان.....	۸-۲-۲. ۷۵
فرارود.....	۹-۲-۲. ۷۷
دیوان آب.....	۸۱
بخش سوم: مناسبات تولید.....	۸۴
در زمینهای دیوانی.....	۱-۳-۲. ۸۷
در زمینهای ملکی.....	۲-۳-۲. ۹۲
در زمینهای اربابی.....	۳-۳-۲. ۹۴
در زمینهای خالصه.....	۴-۳-۲. ۹۴

۱۰۳.....	فصل سوم: استیلای ترکان، نظام اقطاع داری و تغییر در مناسبات تولید
۱۰۸.....	بخش اول: نظام اقطاع داری
۱۲۸.....	بخش دوم: مناسبات تولید مزارعه
۱۴۰.....	بخش سوم: اقطاع الاستغلال و نتایج زیانبار آن
۱۶۲.....	فصل چهارم: اقطاع داری و جنبش اسماعیلیه
۱۶۸.....	بخش اول: تغییر دعوت و شقاق مستعلوی-نزاری
۱۷۷.....	بخش دوم: گسترش اقطاع داری در عصر سلاجقه و جنبش اسماعیلیه نزاری در ایران
۱۷۸.....	مناطق اقطاعی و گستره نفوذ جنبش اسماعیلیه نزاری
۱۹۵.....	گستره جنبش اسماعیلیه نزاری در ایران
۲۰۴.....	شکست های شاخه شام جنبش
۲۰۹.....	حمایت مردم مناطق اقطاعی از جنبش اسماعیلیان
۲۱۵.....	بررسی کمی جامعه هدف کارد فداییان اسماعیلی
۲۲۰.....	قیامت القیامت و تطور مذهبی اسماعیلیان نزاری
۲۳۶.....	نتیجه گیری
۲۴۱.....	جدول شماره ۱
۲۴۲.....	جدول شماره ۲
۲۴۶.....	پی نوشت ها
۲۴۷.....	پی نوشت شماره ۱
۲۵۳.....	پی نوشت شماره ۲
۲۵۵.....	جدول شماره ۳
۲۶۲.....	جدول شماره ۴
۲۶۶.....	جدول شماره ۵
۲۷۰.....	جدول شماره ۶
۲۷۷.....	جدول شماره ۷
۲۸۱.....	جدول شماره ۸
۲۹۴.....	جدول شماره ۹
۳۰۴.....	جدول شماره ۱۰
۳۱۳.....	جدول شماره ۱۱
۳۱۷.....	جدول شماره ۱۲

پی نوشت شماره ۳.....۳۲۱

کتابنامه.....۳۲۳

پیشگفتار:

فرقه اسماعیلیه یکی از فرق شیعه است که مانند بسیاری دیگر از فرقه های اسلامی ظاهراً از اختلاف بر سر جانشینی امام و رهبر بعدی پدید آمد، بدین قرار که پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) امامت را حق اسماعیل و پسرش محمد دانستند. امام جعفر صادق (ع) چهار پسر داشت که هر چهار تن ایشان مدعی جانشینی پدر و امامت شیعیان بودند. اسماعیل، موسی کاظم (ع) ، محمد دیباج و عبدالله افطح . با این تفاوت که اسماعیل که به اعتقاد اسماعیلیان، امام جعفر صادق (ع) نص امامت را بر او کرده بود، در زمان حیات پدر درگذشت لذا امام نص امامت از او بر گرفت و به برادرش موسی کاظم (ع) منتقل کرد. برخی از ملل و نحل نویسان نیز معتقدند که پس از اسماعیل گویی امام جعفر صادق (ع) به طور علنی نص امامت به نام هیچ یک از پسران دیگر خود نکردند و دلیل این فرض نیز این است که پس از رحلت امام سه تن از پسرانش از جمله امام موسی کاظم (ع) (که شیعیان ۱۲ امامی او را هفتمین امام خود و جانشین امام جعفر صادق می دانند) و نواده ارشد او، محمد بن اسماعیل، همزمان ادعای جانشینی وی را کردند. به هر تقدیر در سال ۱۴۸ ه.ق جامعه شیعه امامی که مرکزش در عراق عرب بود به شش گروه تقسیم شد که دو تای آنها را اسماعیلیه نخستین تشکیل می دادند و اسماعیلیه بدین طریق از سایر امامیه جدا شدند. یکی از این گروهها منکر مرگ اسماعیل در زمان حیات پدرش شد و معتقد بود که اسماعیل جانشین راستین پدرش بوده و نمرده است و روزی به عنوان مهدی باز خواهد گشت و ملل و نحل نویسان این گروه را اسماعیلیه خالصه نامیده اند^۲ و گروه دوم از این دو گروه اسماعیلی که وفات اسماعیل در زمان حیات پدر را تصدیق می کردند اکنون قائل بودند که پسر ارشد اسماعیل یعنی محمد، امام آنهاست. این گروه به دلیل انتساب به مبارک (که یا لقب خود محمد بن اسماعیل بود و یا نام غلام او که برای امامتش تبلیغ می کرد) به مبارکیه شهرت یافتند.^۳ با مرگ محمد بن اسماعیل که گویی در سال ۱۷۹ ه.ق درگذشت، مبارکیه خود به دو دسته تقسیم شدند. دسته ای که اکثریت اسماعیلیان آن زمان را شامل می شد، معتقد به مرگ محمد نشدند و منتظر بازگشت او به عنوان مهدی گشتند و برای ایشان محمد بن اسماعیل هفتمین و آخرین امام شد و دسته ی کوچک نامشخصی که بعدها ادعای فاطمیان بر امامت از معتقدات ایشان سرچشمه گرفت، به مرگ محمد و تداوم امامت در ذریه او قائل شدند.^۴ اما به اعتقاد اسماعیلیه مبارکیه، محمد بن اسماعیل از ترس تعقیب عباسیان مجبور به ترک حجاز و اختفا شد و این امر دوران ستر در ادبیات اسماعیلی را تا ظهور فاطمیان در شمال آفریقا به همراه آورد. «به زعم ایشان اسماعیل امام هفتم است و دوره امامان به وی ختم می شود و چون امامت به محمد بن اسماعیل رسید مرتبه امامت به مرتبه قائمیت ارتقا یافته است و محمد بن اسماعیل را «اول

۱. چرا که معتقدیم اینها دلایل ظاهری انشقاقات فرقه ای مذهبی می باشد و همانطور که در این پژوهش نشان خواهیم داد حداقل این انشقاق از شیعه رسمی توسط اسماعیلیه علتی مادی و مبارزاتی داشت و اختلاف بر سر جانشینی شاید تنها بهانه ای برای جدایی و انشقاق بود.

۲. نک: نوبختی، ابومحمد (بی تا) فرق الشیعه (فرقه های شیعه از آغاز تا پایان سده سوم هجری)، ترجمه امیر حسین خنجی، بی جا، ایران تاریخ، صص ۶۴-۶۵ عده ای دیگر از ملل و نحل نویسان از جمله شهرستانی، این گروه را «اسماعیلیه واقفه» نیز می نامند، زیرا آنان سلسله امامان را در اسماعیل متوقف ساختند و پس از آن کسی را به امامت نپذیرفتند. نک: (دفتری، فرهاد (۱۳۷۶)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان، ص ۱۱۴).

۳. نک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۵ و خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰) تاریخ حبیب السیر، تهران تعداد جلد: ۴، ناشر:

خیام، ج ۲، ص ۷۵. و درباره وجه تسمیه اسماعیلیه مبارکیه نک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، صص ۱۱۴-۱۱۵

۴. نک: دفتری، فرهاد (۱۳۷۸)، مختصری در تاریخ اسماعیلیه و سنت های یک جماعت مسلمان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان، صص ۵۱-۵۲ و دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، صص ۱۱۴-۱۱۵ و دفتری، فرهاد، (۱۳۷۶)، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان، صص ۲۹-۳۰. همچنین برای اطلاع از مواضع ملل و نحل نویسان درباره اسماعیلیان نخستین نک: نوبختی، فرق الشیعه، صص ۶۲-۷۱. و البغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد (۱۹۸۸) الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم، دراسته و تحقیق: محمد عثمان الخشت، قاهره: مکتبه ابن سینا، صص ۶۲-۶۴ و صص ۲۱۸-۲۲۰ و صص ۲۴۷-۲۷۰.

الکھف و الاستتار» دانند. زیرا از زمان او امامان اسماعیلی از ترس دشمنان و خلفای عباسی مستور می زیستند^۱ و در همین دوران ستر بود که کیش اسماعیلی به صورت یک نهضت انقلابی بر علیه عباسیان و نظم موجود در جامعه به خوبی سازمان یافته و با نظام اعتقادی پرداخته ای ظاهر شد که پیام رسالت آن را شبکه ای از مبلغان دینی که داعی خوانده می شدند، در بیشتر جهان اسلامی آن روز می پراکندند و نهضت در این زمان به نام محمد بن اسماعیل با عنوان مهدی منتظر و قائم دعوت می کرد که چون ظهور کند عدل و داد را بر جهان خواهد گسترد و نام دعوت خود را «دعوه الهادیه» نامیدند.

پس از مرگ محمد بن اسماعیل گروهی از پیشوایان اصلی تا نیمه قرن سوم هجری با شکیبایی نهضت را اداره کرده و طبق ادعای عبیدالله مهدی و فاطمیان، به فرمان فرزندان اسماعیل تا زمان ظهور عبیدالله مهدی در شمال آفریقا، دعوت و نهضت را به پیش برده و برای مسائل امنیتی، حتی ذریه محمد بن اسماعیل خود را امام معرفی نمی کردند و خود را حجت او می نامیدند. به هر حال دعوت در بسیاری از نقاط جهان اسلام گسترش یافت و داعیان بسیاری در عراق و یمن و مشرق عربستان و بسیاری نقاط ایران ظاهر شدند و عده کثیری به کیش اسماعیلی درآمدند. (الدعوه القدیمة) دوره ستر یک قرن به طول انجامید و پس از آن در قرن سوم به یکباره دوباره جنبش اسماعیلیه سربرآورد و از جنوب غربی ایران و جنوب عراق شروع شده و گسترش یافت و با نهضت قرامطه و اندکی بعد استقرار خلافت فاطمی به اوج رسید^۲ بدین طریق دعوت در عراق شکل دیگری گرفت و رهبری دعوت اسماعیلی در این مناطق به عهده «حمدان» و همکار عمده او «عبدان» قرار گرفت و به نام حمدان قرامطه، اسماعیلیان عراق به «قرمطیان» شهره شدند که نهضت ایشان از همان بدو ظهور با مبارزه مسلحانه و بدون تقیه همراه بوده^۳ و به زودی به خارج عراق نیز کشیده شد. از سوی دیگر «ابوسعید جنابی» از طرف حمدان قرامطه در بحرین مشغول دعوت شد و در سال ۲۸۶ هجری، در دارالبحره بحرین دولتی قرامطی تشکیل داد و دعوت اسماعیلیه در یمن هم موفق بود و از همین یمن بود که داعی «ابوعبدالله شیعی» به مغرب رفت و با پایمردی قبیله کتامه زمینه را برای تشکیل دولت فاطمی در شمال آفریقا فراهم کرد و دوران ستر به پایان رسید.^۴

فاطمیان حدود دویست و هفتاد سال بر ممالک وسیعی حکم راندند.^۵ هرچند که ادعای عبیدالله مهدی بر نسب بردن از فاطمیان و پایان دوران ستر نیز به شدت توسط مخالفان اسماعیلیه و حتی بخشی از یاران گذشته (قرامطه) به چالش کشیده شد و عبیدالله مهدی را نه از نسل اسماعیل بلکه از نسل میمون قدام نامیدند و حتی همین موضوع ویتترین اختلافات و جنگهای آینده قرامطه با فاطمیان گشت^۶ اما با تمام این مخالفت ها و دشمنی ها، سرانجام قدرت فاطمیان در شمال آفریقا تثبیت شد و در

۱. دفتری، فرهاد، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان اسماعیلی، پیش گفتار مترجم.

۲. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۳. دفتری، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان اسماعیلی، صص ۳۱-۳۲- علت این تغییر شکل مبارزه در عراق را با توجه به مقارن بودن این شورش مسلحانه با تثبیت نظام اقطاع داری نظامی در عراق آن زمان در این پژوهش تبیین می کنیم و نشان می دهیم که چگونه با باز تولید همان شرایط اقتصادی و اجتماعی عراق عصر شورش قرامطه در ایران، در نتیجه گسترش اقطاع داری نظامی در عصر سلاجقه، جنبش اسماعیلیه نزاری در ایران (دعوت جدید) در اصل بازگشتی به همین لبه قرامطی تاریخ جنبش اسماعیلیه با شباهت های فراوان در شیوه مبارزه و اعتقادات و ایده های مذهبی بود.

۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) تاریخ طبری، ترجمه: ابو القاسم پاینده، تهران، ناشر: اساطیر، تعداد جلد: ۱۶، ج ۱۶، صص ۶۸۲۹-۶۸۳۰ و عطا ملک جوینی، علاءالدین محمد (۱۳۸۵) تاریخ جهانگشای جوینی، محقق / مصحح: محمد قزوینی، تهران: نشر دنیای کتاب، در ۳ جلد، ج ۳، صص ۱۴۳-۱۵۴. و همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۸۷) جامع التواریخ، مصحح: محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، بخش: اسماعیلیان، صص ۱۱-۱۳. و دفتری، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان اسماعیلی، ص ۳۳. و جمعی از نویسندگان، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، حمدانی، عباس، مقاله دولت فاطمیان، تهران: انتشارات مولی، صص ۱۶۲-۱۶.

۵. نک: خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، صص ۴۵۰-۴۷۰. و رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، بخش: اسماعیلیان.

۶. برای اطلاع بیشتر از این ادعاها و اختلافات درباره نسب فاطمیان نک: دفتری، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان، ص ۴۶ و دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، صص ۱۲۲-۱۲۷ و همچنین نک: دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه و سنت های یک جماعت مسلمان، صص ۵۲-۵۳.

زمان «معزالدین الله» مصر نیز توسط ایشان فتح شد و تا زمان مستنصر بالله (هشتمین خلیفه و امام فاطمی) شام و شبه جزیره عربستان نیز به دست ایشان افتاد و قدرت خلافت عباسی چنان توسط ایشان به چالش کشیده شد که مدت یک سال به فرمان بساسیری در بغداد به نام خلفای فاطمی خطبه خوانده شد و اگر نبود پامردی سلاجقه و طغرل به نفع عباسیان، سالها قبل از مغول طومار خلافت عباسی به دست فاطمیان پیچیده شده بود.

پس از مرگ مستنصر دوران ضعف و شقاق فاطمیان آغاز شد. ابتدا باز هم موضوع جانشینی مستنصر بین پسرانش نزار و مستعلی بزرگترین شقاق فاطمیان را ایجاد کرد و حسن صباح و اکثر اسماعیلیان ایران به بهانه بر حق بودن نزار سر از انقیاد فاطمیان برداشته و سیاست خود را در ایران سلجوقی به نام دعوت جدید (الدعوة الجديده)^۱ در پیش گرفتند و اندکی بعد نیز یمن به بهانه طبیعی و حافظی از رقیب فاطمیان بیرون آمد.^۲ اما اسماعیلیان نزاری ایران در دعوت جدید خود بر علیه دو دشمن همزمان (سلاجقه و عباسیان) به ستیزه پرداختند و جنبش ایشان با مدل خاص مبارزاتی خود، بیش از ۱۷۰ سال تا سقوطشان به دست مغولان، دوام آورد و توانستند در این مدت با فتح الموت و قلاع دیگر در ایران دولتی پراکنده تاسیس کنند که به زودی شعبه ای در شامات نیز به آن اضافه شد.^۳

اسماعیلیان نزاری ایران در سال ۴۸۳ ه.ق دولت نیرومندی پی افکندند که تا سال ۶۵۴ ه.ق دوام آورد. اگر چه دولت آنان کوچک بود و قلمرویی بسیار پراکنده داشت، اما در سراسر تحولات عظیمی که ممکن بود بیشتر تدابیر و سیاستها را باطل سازد، انسجام و به هم پیوستگی خود را حفظ کرد و آنقدر نیرومند بود که بتواند در برابر دشمنی سرسختانه بقیه جامعه اسلامی پیروزمندانه درایستد. اما علل و دلایل این مقاومت طولانی در محاصره این همه دشمن سترگ چه بوده است؟

تا به حال پژوهش های بسیاری درباره جنبش اسماعیلیه نزاری در ایران و زوایای مختلف تاریخ سیاسی و مبارزاتی و همچنین عقاید مذهبی و تطور آن نزد ایشان، در طول تاریخ این جنبش، توسط پژوهشگران مختلف انجام شده است^۴ و در این میان برخی از این پژوهشها به غیر از توصیف زوایای مختلف این جنبش دست به تحلیل و تبیین علل و دلایل ظهور و تداوم این جنبش نیز زده اند که اکثراً مجموعه ای از علل و دلایل را در کنار یکدیگر در تبیین ظهور و تداوم این جنبش موثر دانسته اند و همانطور که در بخش کلیات پژوهش ذکر کردیم این تبیین ها با اینکه همگی گامی به جلو در راه درک بهتر تاریخ اسماعیلیه نزاری می باشند اما چون عاری از ارزش گذاری علل و دلایل ذکر شده می باشند، به نظر می رسد قدرت تبیین تمامی زوایای جنبش اسماعیلیه نزاری و تطورات تاریخی و مذهبی آن را در یک شمای کلی ندارند. ما در این پژوهش قصد داریم با تکیه بر عاملی اقتصادی - که همانا ایجاد تغییرات گسترده در مناسبات تولید معهود کشاورزی با گسترش نظام اقطاع داری در عهد سلاجقه و نشان دادن ارتباط آن با ظهور دعوت جدید اسماعیلیان در ایران و تداوم این جنبش می باشد - به تبیین ظهور و تداوم جنبش اسماعیلیه نزاری و تطور تاریخ این جنبش در ایران بپردازیم و سپس با تکیه بر روشهای تحقیقی ذکر شده در کلیات پژوهش با نشان دادن ارزش این عامل در مقابل عوامل دیگر ذکر شده در تبیین این جنبش، علل وجودی ظهور و تداوم این

۱. ظاهراً اولین کسی که نام دعوت جدید را برای فعالیتهای اسماعیلیان نزاری در نظر گرفت شهرستانی بود در کتاب ملل و نحلش. (فرمانیان، مهدی (۱۳۸۴) اسماعیلیه (مجموعه مقالات) قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، مقاله «شهرستانی، سنی اشعری یا شیعی باطنی» ص ۴۵۵).

۲. برای اطلاعات بیشتر نک: جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۷۹. و همچنین نک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، صص ۲۹۸-۳۰۰. و دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه و سنتهای یک جماعت مسلمان، صص ۹۵-۹۶. و دفتری، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان، صص ۵۰-۵۲.

۳. نک: دفتری، افسانه های حشاشین یا اسطوره های فدائیان اسماعیلی، پیش گفتار مترجم. و همچنین نک: دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه و سنت های یک جماعت مسلمان.

۴. از بهترین این پژوهش ها نک: دفتری، فرهاد (۱۳۷۸)، مختصری در تاریخ اسماعیلیه و سنتهای یک جماعت مسلمان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان. و هاجسن، روی (۱۳۶۸)، اسماعیلیان در تاریخ، جمعی از نویسندگان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، مقاله دولت اسماعیلیه نزاریان ایران. و لوئیس، برنارد (۱۳۸۳)، حشاشین فرقه ای تندرو در اسلام، ترجمه حسن خاکباز محسنی، تهران: کتاب زمان. و ولادیمیرونا، استروبووا لودمیلا، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه پروین منزوی، تهران: نشر اشاره.

جنبش را از علل شکلی آن جدا نماییم به این امید که بسیاری از پرسش های بی پاسخ درباره تاریخ تحلیلی این جنبش (که نمونه هایی از آن را به عنوان پرسشهای اصلی این پژوهش مطرح کردیم) به پاسخی درخور و شایسته برسند.

از سوی دیگر این پژوهش را گامی دیگر می دانیم در راستای تقویت کلان نظریاتی که به علمی و قانونمند بودن تاریخ باور دارند و تاریخ را کلیتی مرکب از وقایع منحصر به فرد و غیر قابل تکرار با معلولهایی از علل و دلایلی مختلف و هم ارزش نمی دانند. چرا که همانند انگلس معتقدیم « در مورد تاریخ ، هرچه حیطة ی معین مورد بررسی ما از حیطة اقتصادی دورتر برود به ایدئولوژی صرفاً انتزاعی نزدیک تر می شود. و ما می بینیم که فرایند تکامل آن حیطة با تصادفات بیشتری همراه بوده و منحنی آن کج و معوج تر خواهد بود اما اگر حوزه ی فعالیت ما وسیع تر و زمان مورد نظر ما طولانی تر باشد می بینیم این محور بیشتر به موازات محور توسعه ی اقتصادی حرکت می کند.»^۱ و در نهایت با ارائه این تبیین مادی در این پژوهش از جنبشی که به نام قیام اسماعیلیه در زمان سلاجقه شکل گرفت، آن تصور که از تعاریف متکی بر شیوه تولید آسیایی در آرای کسانی چون اشرف و کاتوزیان متبلور گشته و تطور تاریخ ایران را تنها به عملکرد ساختار دولت یا همان واژه استبداد محدود کرده و این عنصر سیاست بنیاد را کانون تمامی استدلالات خود قرار می دهند را به چالش می کشیم و نشان می دهیم که این تعاریف که طبقات و اقشار اجتماعی را در شرق فاقد موجودیت تاریخی دانسته و آنها را تنها کارپردازان اقتصادی به حساب می آورند که از سوی دولت تعریف شده و صرفاً به واسطه رابطه واقعی یا ادعایی اشان با دولت و قدرت سیاسی در صحنه تاریخ ظاهر می شوند و در نهایت کل تاریخ شرق (همانند ایران) را تاریخ دولتها دانسته و با این تعارف جوامع غیراروپایی را به یک مقوله ای به نام شرق فرو می کاهند که وجه مشخصه اش دولتی مستبد و ساختار اجتماعی ایستا است، برداشتی ناصحیح حتی از نظریه استبداد شرقی مارکس می باشد. و حداقل در مورد جنبش اسماعیلیه نیز حتی با ظاهر و شعارهای مذهبی، باز فاکتورهای مادی و اقتصادی هستند که در نهایت تاریخ آن را تعیین می کنند. به قول عباس ولی طرفداران نظریه فرق اساسی تاریخ شرق با غرب یا جوامع آسیایی همچون اشرف و کاتوزیان بیشتر رویکردشان وبری است تا متکی به آرای مارکس باشد.^۲

با این توصیف در بخش اول این پژوهش به بررسی مناسبات تولید کشاورزی در دوره های اسلامی قبل از استیلای سلاجقه بر فلات ایران می پردازیم و این کار را با مفهوم بندی عوامل اصلی تولید کشاورزی یعنی زمین و اشکال مالکیت آن، نظام آبیاری و وضعیت نیروی کار و نحوه تقسیم محصول انجام خواهیم داد. سپس در بخش دوم به بررسی مناسبات تولید کشاورزی در دوران سلاجقه می پردازیم و تغییرات عمده مناسبات تولید را با توجه به ایجاد نظام اقطاع داری گسترده در آن عصر نسبت به دوران های قبل نشان داده و مشخص می کنیم چطور نظام اقطاع داری و مناسبات تولید حاصل شده از آن باعث جلوگیری از رشد عوامل تولید کشاورزی و به تبع آن پیشه وری شهری و روستایی^۳ و ایجاد ظلم بی سابقه در نظام توزیع محصول و نابودی حیات اقتصادی در مناطقی شد که به اقطاع نظامی داده می شدند.

در بخش سوم این پژوهش به بررسی تقسیمات دیوانی مناطق کشور در طول تاریخ حکومت سلاجقه می پردازیم و ایالات و مناطق اقطاعی را از ایالات و مناطق غیر اقطاعی متمایز کرده و سپس به مقایسه مناطقی که دعوت جدید اسماعیلیه در آن

۱. کارل مارکس و فردریک انگلس (۱۳۸۴)، درباره تکامل مادی تاریخ (۲ رساله و ۲۸ نامه)، ترجمه خسرو پارسا، تهران: نشر دیگر، نامه انگلس به و. بورگیوس، لندن ۲۵ ژانویه ۱۸۹۶، نامه ی شماره ی ۲۵۲ - ص ۱۷۵ .

۲. نک: عباس ولی (۱۳۸۰)، ایران پیش از سرمایه داری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز، ص ۳۲.

۳. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران حوزه اقتصاد و تاریخ پیشه وری در دوران میانه ایران، تا قبل از ایجاد انقلابات صنعتی در دنیا و تاثیرات آن بر حیات اقتصادی و مناسبات تولید جهان، در ایران عهد میانه نیز تولیدات پیشه وری شدیداً تحت تاثیر و وابسته به مناسبات تولید کشاورزی به عنوان شیوه غالب تولید بود. برای نمونه نک: مقاله ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران، مشیرزاده، حمیرا، فصلنامه راهبرد :: بهار ۱۳۷۴ - شماره ۶ صفحات ۲۹-۶۴ و سعید الشیخلی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه: هادی عالم زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. و وطن خواه، مصطفی (۱۳۸۰) موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. و سیف، احمد (۱۳۸۰) استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران: نشر رسالت. و یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰) جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مناطق توانست به تداوم و قدرت گیری برسد با مناطق اقطاعی می پردازیم و نشان می دهیم که دعوت جدید اسماعیلیه تنها در مناطق اقطاعی توانست حوزه نفوذ ماندگار ایجاد کند و تلاش اسماعیلیان در گسترش دعوت جدید در مناطق غیر اقطاعی-حتی مناطقی که دعوت قدیم در آن مناطق دارای سابقه نفوذی گسترده و قدیمی بود- با شکست مواجه شد. در ادامه نیز به بررسی سابقه مبارزاتی و اجتماعی اسماعیلیان در طول تاریخشان پرداخته و نشان می دهیم که چگونه اسماعیلیه در دعوت جدید خود در ایران نیز از ظرفیت نارضایتی های اجتماعی موجود ناشی از نظام اقطاع داری و مناسبات تولید ناشی شده از آن در جهت گسترش دعوت و یارگیری از میان طبقات روستایی و شهری ناراضی در مناطق اقطاعی استفاده کرده و چطور مردمان این مناطق در زمانهای حمله به اسماعیلیان در مقاطع مختلف، به طور گسترده به حمایت از این جنبش پرداختند و در ادامه نیز با استفاده از فرضیه اصلی خود در این پژوهش در تبیین جنبش اسماعیلیه که عللی مادی و اقتصادی می باشد، به تبیین پیدایش ایده قیامت در اندیشه اسماعیلیه نزاری به رهبری حسن دوم می پردازیم و اینجا نیز نشان می دهیم که چگونه این علل مادی موجبات پیدایش ایده قیامت در اندیشه و عقاید اسماعیلیه را فراهم کرد.

و در نهایت و در بخش نتیجه گیری این پژوهش، به سرانجام این جنبش می پردازیم و سیر تکاملی این جنبش، از انقلابی گری و مقاومت به تشکیل حکومتی محلی در کنار سایر حکومت های میراث بر از ماترک سیاسی سلاجقه را نشان می دهیم و در نهایت سقوط ایشان در کنار سایر حکومت های محلی باز مانده از حکومت سلاجقه به دست مغول را با تهی شدن جنبش از علت مادی اصلی دوامش تبیین می کنیم. همچنین با استفاده از تکنیک های کمی منطبق با روش مورد استفاده در این پژوهش، به ارزشگذاری علل و دلایل بررسی شده در شکل گیری و تداوم جنبش اسماعیلیه نزاری در ایران پرداخته و سعی در یافتن علل و دلایل وجودی ظهور و تداوم این جنبش و تفکیک آنها از علل و دلایل شکلی آن می کنیم. مسلماً در این میان به بررسی جایگاه علت اقتصادی مطرح شده در این پژوهش و مقایسه جایگاه آن در این دستگاه علی و معلولی در تبیین کلیت تاریخی جنبش اسماعیلیه نزاری و حوادث گذشته بر آن، خواهیم پرداخت به این امید که دیدی موسع تر و تبیینی جامع تر از این جنبش و تاریخ تطور آن در اختیار علاقه مندان به تاریخ اسماعیلیه قرار دهیم.

فصل اول: کلیات پژوهش

بیان مسئله:

درباره علل یا دلایل ظهور و تداوم جنبش اسماعیلیه نزاری در منابع و آثار تحقیقی مطالب زیادی جمع آوری شده است. علل یا دلایلی همچون تعصب مذهبی و اعتقاد شدید اسماعیلیان به مذهب و دعوتشان، وجود سابقه فعالیتها و تبلیغات اسماعیلیان در نقاطی که بعدها اسماعیلیان نزاری در آن مناطق و به نام دعوت جدید دست به جنبش و عمل سیاسی زدند، استفاده اسماعیلیان از قلاع حصین برای مقاومت در مقابل حملات دشمنانشان، فرصت یافتن اسماعیلیان در تحکیم موقعیت خود در اثر درگیری های داخلی سلاجقه پس از مرگ ملکشاه، ترس مخالفان از کارد فداییان اسماعیلی و جلوگیری این عامل در انجام اقدامات دامنه دار علیه اسماعیلیان، نارضایتی های به وجود آمده در نزد برخی از گروهها و طبقات جامعه آن زمان قلمروی سلجوقی از عملکرد ترکان فاتح در حوزه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که به شکل حمایت از جنبش اسماعیلیه نزاری متبلور شد و...^۱ اما به نظر نگارنده، چنین تبیین های بدون ارزش گذاری مابین علل و دلایل مطرح شده و نشان دادن میزان تاثیر هر کدام در ایجاد و تطور پدیده مورد نظر و تمایز قائل شدن مابین علل وجودی و علل شکلی ایجاد پدیده مورد تحقیق، نهایتاً به کشکولی از ذکر علل و دلایل مختلف در یک چیدمان اکثرأبی معنا تبدیل می شود که امکان توضیح و تبیین مناسب تاریخی از این پدیده را سلب می کنند.

با مطالعه منابع اصلی تاریخی درباره جنبش اسماعیلیان نزاری در محدوده قلمرو سلجوقیان، مشخص می شود که علل و دلایل ذکر شده برای تبیین این ظهور و موفقیت های سیاسی آن در حفظ پیشرفت های اولیه و تداوم آن از زمان سلجوقیان تا حمله گسترده مغول به ایران، در بسیاری از مقاطع یا وجود خارجی نداشته یا در تاثیر آنها اغراق شده است. از میان علل و دلایل ذکر شده در این منابع و آثار پژوهشی، هیچ کدام را نمی توان چه به تنهایی و چه در مجموعه ای باهم، علل وجودی این پدیده (جنبش اسماعیلیه نزاری و تداوم آن) به حساب آورد.^۲ به طوری که بتوانند در تمامی گستره مکانی و زمانی دعوت جدید و عمل سیاسی اسماعیلیه نزاری، پایدار مانده و به عنوان رمز ظهور دعوت جدید، وجود و تداوم جنبش را تبیین کنند. به نظر نگارنده بسیاری از این علل و دلایل ذکر شده برای تبیین ظهور، تداوم و اضمحلال جنبش در طول تاریخ این پدیده و حوادثی که بر آن گذشت، تنها علل و دلایل صوری یا شکلی ای میباشند که در وجود یا عدم این جنبش تاثیر چندانی نداشته و تنها در ایجاد شکل و صورت این پدیده در طول تطور تاریخی آن سهم بوده اند. بدین ترتیب **مسئله اصلی در این پژوهش یافتن علت، علل یا دلایلی است که بتواند این ظهور و تداوم جنبش را در تمامی زمان جنبش و تمامی گستره تحت نفوذ آن تبیین کرده و تنها مخصوص بخشی از زمان یا بخش هایی از گستره جغرافیایی آن نباشد و علاوه بر این، پاسخی برای موفق نبودن**

^۱. درباره این نظرات در ادبیات پژوهش این طرح نامه مفصل تر صحبت می کنیم.

^۲. باید توضیح دهیم که در این پژوهش به علت یا دلیلی علت یا دلیل وجودی یک پدیده می گوئیم که با وجود آن پدیده به وجود آمده و با عدم آن، پدیده از بین برود. یعنی هم تبیین کننده وضعیت ایجابی پدیده و هم تبیین کننده وضعیت سلبی آن باشد.

جنبش در گسترده شدن در مناطق دیگر قلمرو دعوت قدیم اسماعیلیه در ایران (که جنبش و دعوت به شکل جدیدش در آن مناطق توفیقی نیافت و نتوانست دست به عمل سیاسی همراه با موفقیت بزند) داشته باشد. به طور خلاصه این علل یا دلایل می بایست هم به پرسش های برآمده از وجوه ایجابی جنبش پاسخ گویند و هم به پرسش های برآمده از وجوه سلبی آن. به نظر نگارنده تنها بدین صورت است که می توان تبیینی علمی و قانع کننده از علل یا دلایل ظهور و تداوم جنبش اسماعیلیه نزاری در ایران عهد سلجوقی تا مغول ارائه داد.

مدعای این پژوهش درباره ناقص بودن تبیین هایی که تا به امروز از علل یا دلایل ظهور و تداوم جنبش اسماعیلیه نزاری در منابع و آثار تحقیقی آمده است از برخی پرسش های اساسی ای نشات می گیرد که از مطالعه هدفمند تاریخ این جنبش برآمده است. به عنوان مثال آوردن دلایلی چون حصین بودن قلاع اسماعیلیه برای تبیین مقاومت طولانی ایشان در مقابل حمله مخالفان با در نظر گرفتن این نکته که حداقل چند قلعه اسماعیلیه در قهستان بر روی ارتفاعات قرار نداشته و در مناطق پست بوده است و همچنین توجه به ظرفیت بسیار کم قلاع اسماعیلیه در نگهداری سپاه و آذوقه، که بزرگترینشان چون الموت و لمه سر-طبق تحقیقات جدید و میدانی محققانی چون ایوانف و ویلی- ظرفیت نگهداری بیش از ۱۵۰ نفر سپاهی را نداشته، نارسا می نماید.^۱ تنها برای نارسا نشان دادن این تبیین کافی است پرسیم چرا قلاع مستحکمی چون ارسلان گشای، شاهدژ، خان لنجان و... در طول این مقاومت از پای درآمد و چرا سایر این قلاع حصین در عرض کمتر از یک سال با اولین کروفور مغول گشوده شد؟ یا آوردن دلایلی دیگری چون تعصب مذهبی اسماعیلیه در ایجاد و حفظ جنبش، نیز این سوال را به ذهن متبادر می سازد که چرا در برخی نقاط دیگر قلمرو سلاجقه که اتفاقاً سابقه ای بسیار طولانی در میزبانی دعوت اسماعیلیه (دعوت قدیم)، داشتند (همچون ماورالنهر)، اسماعیلیان نتوانستند دست به عمل موفق سیاسی مطابق با آموزه های دعوت جدید، بزنند؟ یا چرا دعوت جدید و کسب موفقیت سیاسی در ایجاد منطقه نفوذ، در مناطقی چون قهستان که سابقه بسیار اندکی در میزبانی دعوت و فعالیت اسماعیلی یا حتی سایر فرق

^۱. ایوانف می گوید در قلعه الموت به زحمت ممکن است بیش از یکصد نفر زندگی کرده و محاصره طولانی را تحمل کنند. او همچنین اعتقاد دارد که حسن صباح می توانست جای بهتری برای ستاد مرکزی خود بیابد چون دره اطراف دژ با باغها و کشتزارهای آن، کاملاً در برابر دشمن بی دفاع بودند. از سوی دیگر ایوانف و پیتر ویلی اذعان دارند که قلعه لمه سر بسیار بزرگ تر از الموت بوده و پیتر ویلی بر اساس مشاهدات میدانی خود درباره مساحت قلعه لمسر که یکی از قلاع بزرگ اسماعیلیان به حساب می آمده می گوید: طولش ۵۵ متر و عرضش ۱۵۰ متر در پهن ترین جای آن می شمارد. همچنین ویلی درباره ظرفیت وسیعترین قلعه اسماعیلیان در منطقه قهستان یعنی «قلعه شاهنشاه/نه» در نهندان و مرز سیستان، بر اساس مشاهدات میدانی خود تخمین می زند که این قلعه تنها می توانست، ۲۵۰ سپاهی در پادگانش نگهداری کند. (نک: ایوانف (۱۳۳۳) الموت و لمه سر دو دژ محکم اسماعیلی در ایران، یک تحقیق باستانشناسی به وسیله ایوانف، تهران: چاپ کیهان، ص ۶۳ و ۹۹ و صص ۱۸۰-۱۸۶. و ویلی، پیتر (۱۳۸۶)، آشیانه عقاب (قلعه های اسماعیلی در ایران و سوریه)، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات فرزانه، ص ۲۷۴.

شیعی در تاریخش وجود داشت، بسیار بیشتر از مناطق دیگر با سابقه میزبانی فعالیت و تبلیغ اسماعیلیان در زمانهای قبل از جنبش، بوده است؟

پرسشهای تحقیق:

۱. چرا دعوت جدید و تلاش در جهت ایجاد جنبش و کنش سیاسی در برخی از نقاط قوت گرفته و دوام آورد اما در برخی دیگر از مناطق که اتفاقاً سابقه تاریخی نفوذ دعوت اسماعیلی در آنها با قدرت زیادی وجود داشت، شکل نگرفته و یا در صورت شکل گیری دوام نیاورد؟ آیا پاسخ این سوال را تنها باید به عوامل جغرافیایی و حصین بودن قلاع مناطقی که جنبش در آن مناطق توانست در مقابل حملات دشمنان مقاومت کند و یا تعصب مذهبی بیشتر اسماعیلیان این مناطق، مرتبط کرد یا علل و دلایلی دیگری برای پاسخ به این سوال، وجود دارد؟
۲. چرا تبدیل شکل دعوت اسماعیلیان در ایران (از الگوی دعوت قدیم «الدعوة القدیمة» به دعوت جدید «الدعوة الجدیمة») در زمان حسن صباح شکل گرفت و با آنکه نفوذ دعوت قدیم در زمان های قبل از حسن صباح نیز در حوزه فلات ایران وجود داشته، چرا این تبدیل دعوت به سمت تلاش برای تشکیل حکومت آرمانی اسماعیلی، توسط سایر دعوات اسماعیلی، قبل از حسن، انجام نگرفت؟
۳. علل یا دلایل سقوط زود هنگام جنبش اسماعیلیه با اولین کر و فر مغول چه بود؟

فرضیه پژوهش:

فرضیه اصلی ما در بررسی این جنبش و یافتن پاسخ برای مسئله اصلی پژوهش و متعاقب آن پرسش های اصلی مطرح شده، حول محور عاملی اقتصادی می گردد که آن تغییر ناگهانی و شدید در مناسبات تولید معهود به ضرر نیروهای مستقیم تولیدی در اثر سیاست اقطاع دادن های سلاجقه در مناطقی است که بعدها کانون های اصلی جنبش اسماعیلیه نزاری در طول تاریخ آن گشتند. فرض اصلی ما این است که این علت اقتصادی علت وجودی جنبش اسماعیلیه نزاری ایران در عهد سلاجقه بوده و سایر علل و دلایل ذکر شده توسط منابع و ماخذ دیگر برای تبیین این پدیده تاریخی در طول حیات آن را علل و دلایل شکلی و نه تعیین کننده به حساب می آوریم.

بر اساس اطلاعات منابع مناسبات تولید غالب پیش از تسلط سلاجقه بر فلات ایران بهره ثابت مالکانه بود که در زمینهای دیوانی با خراج یکی می گردید و این مناسبات تولید در ذات خود فرصت رشد نیروهای تولیدی و گسترش اقتصاد کشاورزی و تمرکز سرمایه را تامین می کرد. اما با آغاز قدرت گیری سلاجقه در فلات ایران و اتخاذ فراگیر سیاست واگذاری اقطاع توسط ایشان در بخش بزرگی از قلمرو تحت سلطه اشان، مناسبات تولید در این مناطق اقطاعی به مناسبات ظالمانه مزارعه تغییر شکل داد که در ذات و کارکرد خویش جدایی هرچه بیشتر نیروهای تولیدی از ابزار تولید و استثمار کامل ایشان را در پی داشت. همین امر باعث ایجاد نارضایتی های

اجتماعی ای گسترده ای در مناطق تحت اعمال نظام اقطاع داری شد و اسماعیلیان با استفاده از این نارضایتی ها و حمایت ناراضیان، خصوصاً در مناطق اقطاع الاستغلال، توانستند پس از سالیان دراز دعوت مخفیانه، موفق به ایجاد دعوت جدیدی شوند که از شاخصه های مهم آن دعوت علنی و عمل سیاسی و تشکیل حکومت بود. همانطور که توضیح دادیم؛ با ورود ترکان سلجوقی به ایران نظام اقطاع داری به شکل گسترده و فراگیر در متصرفات ایشان اجرا شد. هرچند این مدل نظام زمین داری قبل از ورود ترکان سلجوقی نیز در حوزه عراق عرب به صورت محدود و در زمان آل بویه نیز در بخش محدودی از بین النهرین و بلاد غربی ایران اجرا شده بود اما مسلماً تبدیل آن به فراگیرترین و غالب ترین نوع اخذ مالیات گیری در ایران، توسط ترکان سلجوقی انجام شد. سلجوقیان اکثراً برای مستمری سپاهیان، درآمد زمینهای زراعی و حتی مالیات برخی از شهرها را به اقطاع ایشان می دادند و رسم اقطاع دهی به دیوانیان را نیز نظام الملك طوسی در دولت سلجوقی نظم و نسق داد که اکثر حامیان او نیز از همین اقطاع داران دیوانی بودند. از منابع بر می آید که در دوره سلجوقی دو مدل اقطاع وجود داشته که تفاوت های خاصی، هم از لحاظ نوع واگذاری و هم از لحاظ تعاقب های ناشی از واگذاری آن وجود داشته است. ماوردی نیز میان این دو مدل اقطاع فرق می گذارد و آنها را به نام اقطاع التملیک و اقطاع الاستغلال می نامد. ماوردی تفاوت میان این دو مدل اقطاع را اینگونه توضیح می دهد که اقطاع التملیک اهدای مالکیت و هدف آن توسعه زمینهای زیر کشت بود در صورتیکه اقطاع الاستغلال واگذاری حق بهره برداری از زمین بود و به کسی اعطا می شد که می خواستند خدمات وی را پاداش دهند. این حق بهره برداری از اقطاع به صورت زمان دار به مقطع داده می شد در صورتی که در اقطاع التملیک حق وراثت وجود داشت و مقطع می توانست اقطاع خود را به ارث بگذارد.

بر همین اساس فرضیه ما این است که مقطعان مناطق اقطاع الاستغلال با آگاهی از محدود بودن زمان بهره برداری اشان از عواید مناطق به اقطاع گرفته شده، بدون در نظر گرفتن رسومات سابق و تلاش در نگهداری منابع عواید، دست به چپاول و بیرون کشیدن هرچه بیشتر عواید این مناطق در محدوده زمانی سلطه خود بر این مناطق می زدند و در این راه از کوچکترین اجحاف و ستمی رویگردان نبودند به طوری که برخی از این مناطق از رونق و آبادانی سابق خود افتاده و حتی خالی از جمعیت می گردیدند و چون عواید این مناطق در زمان در نظر گرفته شده برای اقطاع به مقطع داده شده بود، در اکثر موارد از ورود و بررسی ماموران دولتی نیز معاف می گردید و همین امر دست مقطع را در انجام امور دلخواه و ایجاد مناسبات تولید غیر مرسوم و بیش از حد ظالمانه بازتر می گذارد. این موضوع موجب نارضایتی گسترده مولدین شهری و روستایی ساکن در این مناطق و حمایت و گروه ایشان از هر جنبش ضد سلجوقی در این مناطق می شد و این فرصتی طلایی را برای تنها گروه مبارز عقیدتی-سیاسی دوران سلاجقه که دست به مبارزه مسلحانه با نظام حاکم زده بود (یعنی اسماعیلیه نزاری) برای انجام دعوت و به دست آوردن حوزه نفوذ در این مناطق ایجاد می کرد. فرصتی که در زمان های قبل از رهبری حسن صباح وجود نداشت.

از سوی دیگر حمایت ناراضیان منطقه از اسماعیلیان و مخالف خوانی ایشان با نظام حکومتی مستقر، بزرگترین و اصلی ترین علت، در ایجاد توان مقاومت اسماعیلیان در مقابل سپاهیان سلجوقی بود. پس در تعاقب منطقی این فرضیه ما باید فرض بگیریم که دعوت جدید و عمل سیاسی اسماعیلیان تنها در مناطقی از قلمرو سلاجقه به موفقیت و استمرار می رسید که اولاً سابقه تاریخی دعوت اسماعیلی در این منطقه وجود داشته و طرفدارانی یافته بود و ثانیاً در طبقه بندی دیوانی سلجوقیان جزء مناطق اقطاع الاستغلال گذارده شده بود، نه مناطق دیگر.

سوی منطقی دیگر فرض ما به این مطلب می رسد که در مناطق غیر اقطاعی همانند اراضی دیوانی و املاک شخصی اربابی و اقطاع التملیک، دولت یا مقطوعین با آگاهی از دائمی بودن تسلطشان بر منطقه راهی معقول را برای کسب درآمد دائمی از املاک تحت تسلطشان انتخاب کرده و دست به چپاول و در نهایت تخریب منابع نمی زدند. به همین دلیل است که جنبش اسماعیلیه نمی توانست موفقیتی دائمی در گسترده کردن دعوت جدید و استمرار مقاومت در این مناطق به دست آورد حتی اگر در این مناطق دارای نفوذ تاریخی اعتقادی و مذهبی بودند. چرا که بر اساس نظریه مورد استفاده^۱، دعوت اسماعیلیه نمی توانست منفعت طبقه خاصی از جامعه را در این مناطق نمایندگی کند. و صرف ایجاد اقناع فکری و مذهبی بر اثر تبلیغ، قدرت لازم برای این دعوت جهت عمل سیاسی و ایجاد مقاومت پایدار در این مناطق بوجود نمی آمد و تمامی تلاشهای اسماعیلیه در این مناطق در زمان اندکی با شکست توأم می گشت. بدین ترتیب نتیجه نهایی فرضیات ما به این فرض اساسی می انجامد که بیشتر جنبه های اجتماعی و اقتصادی جنبش اسماعیلیه نزاری در عهد سلاجقه بود که باعث استمرار و دوام آن شد تا جنبه ها و جذب های مذهبی آن.

در نهایت نیز با ضعیف شدن قدرت مرکزی دولت سلاجقه پس از مرگ سنجر و حرکت گسترده مقطعان مناطق مختلف قلمرو سلجوقی به سمت خودمختاری در اقطاعات خویش و موروثی کردن آنها، کم کم علت وجودی جنبش نیز رو به ضعف و نابودی گذاشت. امری که می توان نشانه های ابتدایی آن را در صلح سیاسی و مذهبی جلال الدین نومسلمان با دشمنان سابق خود پی گیری کرد. بدین ترتیب با از بین رفتن علت وجودی جنبش، این جنبش انقلابی در زمان جلال الدین نومسلمان و علاء الدین محمد، خود تبدیل به حکومتی کوچک در میان دیگر میراث خواران امپراطوری بزرگ سلجوقی می شود که با تمامی امکانات خود وارد منازعات قدرت شده و بارها با دشمنان سابق خود هم پیمان می گردد و سرانجام جنبشی که مدت مدیدی است علت وجودی خود را از دست داده و تبدیل به یک حکومت کوچک سیاسی در مناطق تحت سلطه خود شده است همانند سایر رقبا و هم پیمانان کوچک و بزرگ خود با ورود سپاهیان هلاکو سرانجامی جز نابودی انتظارش را نمی کشد اتفاقی که اگر مغول نیز نبود به دست سلطان محمد خوارزمشاه در حال افتادن بود.

^۱. که در بخش چهارچوب نظری این پژوهش به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

چهارچوب نظری مورد استفاده در تحقیق:

در پی یافتن پاسخی در خور برای مسئله اصلی تحقیق خود متوجه رابطه ای قابل توجه مابین مناطق اقطاع الاستغلال و گسترش و تداوم دعوت جدید اسماعیلیه در این مناطق شدم. به همین دلیل چارچوب نظری این تحقیق را بر استفاده ای کارکردی از جان مایه نظریه کارل مارکس قرار دادم که روابط اقتصادی را زیر بنای ساخت سایر وجوه اجتماعی و سیاسی جوامع انسانی می داند.

کارل مارکس در نظریه معروف تاریخی خود که بیشتر در کتابهایی چون «کاپیتال»، «ایدئولوژی آلمانی»، «درباره تکامل مادی تاریخ» و «جنگهای طبقاتی در فرانسه» خود بدان پرداخته، ادعا می کند که آدمیان در تولید اجتماعی زندگی شان وارد مناسباتی می شوند معین، ضروری و مستقل از اراده شان. مناسبات تولیدی ای که با مرحله معینی از تکامل نیروهای مولد مادی شان مطابقت دارد. حاصل جمع این مناسبات تولیدی، ساختار اقتصادی را تشکیل می دهد، زیربنای واقعی که بر روی آن روبنای سیاسی، قضایی و ایدئولوژیک بر می آید. مارکس در این طرح خود از فرماسیون اجتماعی، خصوصاً زمانی که از کشورهای شرقی صحبت می کند^۱، به دولت نیز نقشی تعیین کننده در مناسبات اقتصادی (زیربنا) داده و دولت شرقی را صرفاً محصول و بازتاب نظام اقتصادی جامعه نمی داند، بلکه بواسطه نقشی که دولت در استثمار ارزش اضافی ناشی از تولید، داشته آن را جزء تعیین کننده و هیات بخش روابط تولید اقتصادی می داند. با آنکه نقش دولت و امر سیاسی در شکل گیری مالکیت و مناسبات تولید و توزیع در جهان پیشا سرمایه داری مورد اذعان خود مارکس نیز هست و به نظر می رسد یک امر غیر اقتصادی تعیین کنندگی و اثرگذاری شگرفی بر روی ساختار اقتصادی جوامع پیشا سرمایه داری دارد، اما خود مارکس با آنکه اذعان دارد که در دولت های پیشا سرمایه داری امر نظامی - سیاسی مسلط بود اما از زیر تعیین کنندگی آن شانه خالی می کند. چرا که در گفتار مارکس امر نظامی - سیاسی ساختار غیر تولیدی در نظر گرفته شده در نتیجه تعیین کنندگی آن به نظریه اصلی مارکس بر تعیین کنندگی نهایی ساختار اقتصادی لطمه می زند.

به نظر می رسد که مایکل مان در آثار خود تا حدودی توانسته این مشکل را حل کند. مایکل مان جامعه شناس انگلیسی اعتقاد دارد که در دولت های جدید صنعتی این اقتصاد است که تعیین کننده نظام سیاسی حاکم است و شیوه تولید و مناسبات آن می تواند خصوصیت دولت و امر سیاسی را تبیین کند. اما در شیوه تولید پیشا سرمایه داری رابطه امر سیاسی و امر اقتصادی کاملاً متفاوت است. او معتقد است در آن دوران شیوه تولید اقتصادی به واسطه جبر سیاسی حفظ می شد و این کاملاً به این معناست که دولت دیگر متمایز از اقتصاد نیست

^۱ نک: مارکس، کارل (۱۳۸۱) صورت بندی های اقتصادی پیشا سرمایه داری، ترجمه خسرو پارسا، تهران: نشر دیگر. و مارکس

کارل (۱۳۶۳) گروندرپسه، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، تهران: نشر آگاه، ج ۱.

بلکه جزیی از آن است و هر دو اجزای یک ساختاراند.^۱ مان، ساختار سیاسی و نظامی جوامع پیشا سرمایه‌داری را به دلیل اجباری که در نگهداری شیوه تولید این جوامع به کار می‌برد جزئی از ساختار اقتصادی و نه مجزا از آن به حساب می‌آورد و بدین گونه کارکرد اقتصادی قدرت نظامی، شالوده تحلیل «مان» از رابطه امر سیاسی و امر اقتصادی در دولت‌های پیشا سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. مان اعتقاد دارد که قدرت نظامی اثری تعیین کننده بر شیوه اقتصادی تولید هم در سطح نیروها و هم روابط تولیدی دارد. او در این راه همواره جمله ذیل از مارکس در سرمایه را درباره جایگاه سیاست در جهان پیشا سرمایه‌داری نقل می‌کند که: «جهان باستان به یک معنی بسیار مهم از صدقه سر سیاست زندگی می‌کرد». یعنی این که شرایط مادی وجودش در نهایت به ساختارهایی وابسته بود که با ملاحظات نظامی - سیاسی تعیین می‌شد. از این لحاظ نمی‌توان تمایز روشنی میان ساختارهای مفروض «مسلط» و «تعیین کننده» قائل شد. به اعتقاد «مان» امر سیاسی - نظامی در این معنا هم شرایط و هم ساز و کار تخصیص اقتصادی هر دو را فراهم می‌آورد. بدین گونه «اجبار متمرکز» جزو عوامل درونی ساختار شیوه تولید است در واقع این عنصر تشکیل دهنده شیوه تولید در دولت‌های پیشا سرمایه‌داری به طور کلی است. به نظر می‌رسد این تلاش «مان» توانسته مشکل تئوریک مفهوم بندی شیوه تولید فئودالی را در گفتمان مارکسیستی بهتر حل کند و جایگاه غیرقابل انکار امر سیاسی - نظامی را در فرماسیون اجتماعی پیشا سرمایه‌داری و در ارتباط با ساختار اقتصادی نشان دهد.^۲ باری در طرح تحلیلی «مان» اولویت امر نظامی - سیاسی نه از عدم جدایی تولید کننده مستقیم از زمین بلکه از خصوصیت نیروهای تولیدی در دولت‌های پیشا سرمایه‌داری استنتاج می‌شده و بدینسان باز هم اولویت و تعیین کنندگی در مناسبات دولت و جامعه مدنی از آن امر اقتصادی است. توسعه نیافتگی نیروهای تولیدی در دولت‌های پیشا سرمایه‌داری موجب تسریع مداخله دولت در اقتصاد است و اجبار مؤثرترین وسیله تشدید کار و افزایش بهره‌دهی در سازمان‌دهی پیش از سرمایه‌داری تولید. به نظر ما هم استدلال «مان» در جانبداری از کارکرد اقتصادی دولت در پیوند با خصوصیت نیروهای تولیدی معضل مفهوم‌یابی رابطه دولت و شیوه تولید در دولت‌های پیشا سرمایه‌داری را می‌گشاید.

در این پژوهش سعی بر این است که آن بخش از نظریه مارکس که مربوط به نقش تعیین کننده مناسبات تولید در ایجاد یا تغییر عملکرد در سایر وجوه تمدنی (و در اینجا مشخصاً یک جنبش مذهبی که در ادبیات مارکس در گروه ایدئولوژی‌ها جای می‌گیرد) است، مورد بررسی قرار گیرد. مارکس مشخصاً در تبیین رابطه مابین زیربنای اقتصادی و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه می‌گوید که ایدئولوژی‌ها در ابتدا برگرفته از تفکر انسان و در پاسخ به دغدغه‌های اصیل ذهن او به وجود می‌آیند اما هر ایدئولوژی‌ای همین که پدیدار گشت در رابطه با مواد و مصالح مفهومی معینی بسط می‌یابد که شرایط زندگی مادی کسانی که این فرایند تفکر در ذهن آنها

^۱. Mann, Michael (2012) The Source of Social power, Cambridge, 2nd Edition, Vol1 (A History of power from the Beginning to AD 1760) p 73 And Mann, Michael (1992) States, War and Capitalism: Studies in Political Sociology, Blackwell pub

^۲. نک: ولی، عباس (۱۳۸۰) ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز، صص ۱۹۱-۱۹۶.

ادامه می یابد در آخرین وهله، سیر این فرایند را تعیین می کند.^۱ مارکس اعتقاد داشت که «کنش و تجربه را از روی ایده تبیین نمی کنند بلکه تشکیل ایده ها را با کنش و تجربه مادی تبیین می کنند.»^۲ مارکس معتقد است ایدئولوژی ها همیشه در طول تاریخ وجود داشته اند اما تنها ایدئولوژی هایی قابلیت حضور و تداوم موثر در تاریخ و تاثیرگذاری بر پدیده های تاریخی را می یابند که با شرایط اقتصادی و زندگی مادی گروه یا طبقه ای از اجتماع تطبیق یافته یا بوسیله آنها و در جهت زندگی مادی اشان تفسیر و تکامل یابند.^۳ مارکس در این باره اشاره می کند که «ایده» هر زمان خود را از «منفعت» جدا کرد، یعنی بیانگر نیازهای جامعه به طور کلی یا نیازهای طبقه خاصی نبود، شکست شرم آوری را متحمل گشت.^۴ به همین ترتیب مارکس در تبیین و مشخص کردن علت وجودی تضادهای به وجود آمده در جامعه و جنبش های سیاسی، مذهبی ناشی از آن در زمانها و جوامع مختلف تاریخی به این نتیجه می رسد که: «تضاد میان نیروهای مولد و شکل مرادفیه به هر مناسبتی اجباراً به صورت یک جنبش بروز می کند، بی آنکه پایه آن را به مخاطره افکند»^۵ در عین حال این تضاد فرعی اشکال گوناگونی، نظیر تضادات فراگیر، برخوردهای طبقات گوناگون، تناقضات آگاهی، نبرد ایده ها، پیکار سیاسی و جز آنها به خود می گیرد که در شرق [و ایران] به دلیل خصلت های غالب مذهبی این تضادات غالباً لباس تضاد مذهبی بر خود می پوشاند.»^۶ و در اینجا است که از یک دیدگاه غیر علمی، شخص ممکن است یکی از

۱. کارل مارکس، فردریش انگلس و گئورگی پلخانوف (۱۳۸۹) لودویک فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، تهران: نشر چشمه، صص ۶۹-۶۸.

۲. نک: لودویک فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، ص ۳۲۲. همچنین مارکس اعتقاد داشت نمایندگان پنداشت جدایی تاریخ از طبیعت، تنها توانسته اند در تاریخ، رویدادهای سیاسی برجسته و مبارزات دینی و نظری را مشاهده کنند و به ویژه با توجه به هر عصر تاریخی، ناگزیر بودند در توهم آن عصر سهیم شوند. برای مثال اگر عصری خود می پندارد که به انگیزه های صرفاً «سیاسی» یا «دینی» به جنبش درآمده است، اگرچه «دین» و «سیاست» تنها شکلهایی از انگیزه های واقعی هستند، اما مورخ نیز این توهم را می پذیرد. بدین طریق «انگاشت» و «پنداشت» اشخاص مورد بحث درباره کنش واقعی اشان در نزد این مورخان به تنها نیروی تعیین کننده و موثر تبدیل می شود که کنش اشخاص را فرمان می دهد و تعیین می کند. هرگاه شکل خام تقسیم کار مانند همان که در میان هندیان و مصریان باستان می توان جست، نظام کاست را در دولت و دین آنان پدید می آورد، مورخ باور می کند که نظام کاست نیرویی است که این شکل اجتماعی خام را ایجاد کرده است. (نک: فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی - ص ۳۲۴)

۳. نک: لودویک فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی

۴. همان، ص ۲۴۰

۵. به این دلیل که در اینجا شیوه تولید تغییر نکرده است که تمام فرماسیون اجتماعی دچار دگرگونی شود. تنها مناسبات تولید است که از حالت تثبیت شده سابق دچار انحرافات و تغییرات شدید گشته است.

۶. لودویک فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، ص ۳۵۵. مارکس در نامه خود به انگلس در سال ۱۸۵۳ به صراحت تجلی تاریخ شرق را به صورت تاریخ مذهب به شمار می آورد. (نک: کارل مارکس و فردریش انگلس (۱۳۸۰) درباره تکامل مادی تاریخ - ۲ رساله و ۲۸ نامه - ترجمه خسرو پارسا، تهران: نشر دیگر، نامه مارکس به انگلس در منچستر، ۲ ژوئن ۱۸۵۳، نامه شماره ۲۸، ص

این شکل‌های فرعی را منتزع کرده و آن را به مثابه پایه این جنبشها و انقلاب‌ها تلقی کند و کاری از این آسانتر نیست زیرا افرادی که انقلابهای مزبور را آغاز کرده اند، بسته به نوع فرهنگشان و مرحله تکامل تاریخی، توهماتی درباره فعالیت خودشان داشتند که این توهم به مورخ ناشی ما نیز سرایت می‌کند.

البته این جمله اخیر دلیل بر این نیست که ما در این پژوهش تنها به عامل اقتصادی برای تبیین این جنبش اکتفا کرده و سایر علل و دلایلی را که در ساخت شکل نهایی پدیده مورد نظر، در طول تطور تاریخی آن نقش داشته اند، از نظر دور نگه می‌داریم و مسلماً در این راه نیز از نظریه تاریخ مارکس عدول نکرده ایم. چرا که برخلاف این اشتباه متداول نزد اکثر پژوهشگران کشور ما که تصور می‌کنند نظریه تاریخ مارکس تنها عوامل اقتصادی را علت تامه شکل‌گیری پدیده‌های تاریخی می‌داند، این نظریه تنها سعی دارد جایگاه ارزشی علل و دلایل شکل‌گیری یک پدیده تاریخی را مشخص کند و نشان دهد که این علل و دلایل در جایگاه ارزشی یکسانی برای به وجود آوردن یک پدیده تاریخی نبوده و برخی تعیین‌کننده تر می‌باشند و در ترسیم طرحی کلی از روند حرکت تاریخ باید اهتمام مورخ به این عوامل باشد. بر این اساس، ما در این پژوهش با تفسیر انگلس از این بخش از نظریه تاریخ مارکس هماهنگ تر هستیم آنجا که می‌گوید: «بر اساس درک مادی از تاریخ، عامل تعیین‌کننده نهایی در تاریخ عبارت است از تولید و تجدید تولید زندگی واقعی. نه مارکس و نه من (انگلس) هیچگاه چیزی بیش از این را ادعا نکرده ایم. لذا اگر کسی این مطلب را تغییر داده و بگوید که عامل اقتصادی تنها عامل است، موضوع را به یک عبارت بی‌معنی و مجرد و مسخره تبدیل کرده است. وضع اقتصادی، زیربنای تحولات جامعه را تشکیل می‌دهد، اما عناصر گوناگونی از روبنا- یعنی اشکال سیاسی، مبارزات طبقاتی و نتایج آنها از قبیل تشکیلاتی که به دست طبقه ی فاتح که بعد از یک نبرد پیروزمندانه تاسیس میگردند و غیره، همچنین اشکال حقوقی و به خصوص بازتاب‌های تمام این مبارزات واقعی در مغزهای شرکت‌کنندگان، از نظر تئوری‌های سیاسی، حقوقی و فلسفی و عقاید مذهبی و تحول بعدی آن‌ها به نظام‌های خشک و جزمی نیز تاثیرشان را بر روی سیر مبارزات تاریخی اعمال می‌نمایند و در بسیار موارد به طور اخص شکل آن‌ها را تعیین می‌کنند.»^۱ بر اساس این تفسیر از نظریه تاریخ مارکس، ما سازنده تاریخ خود هستیم لیکن در درجه اول تحت سوابق و شرایط بسیار مشخص که در میان آنها شرایط و سوابق اقتصادی در نهایت تعیین‌کننده می‌باشند. عوامل سیاسی و فرهنگی و ... در ساخت تاریخ دخیل اند اما تعیین‌کننده نیستند چرا که خود معلول شرایط اقتصادی می‌باشند.^۲ لازم به ذکر است که این تفسیر از نظریه تاریخ مارکس مستند به آرای خود

۱. درباره تکامل مادی تاریخ - نامه انگلس به ژوزف بلوک - لندن - ۲۱ و ۲۲ سپتامبر ۱۸۹۰ - نامه ی شماره ۲۲۷ - ص ۱۵۹

۲. همان، صص ۱۶۰-۱۵۹

مارکس نیز می باشد که به صورت پراکنده در آثار خود به آن اشاره کرده است.^۱ بدین طریق مارکس اعتقاد داشت که نباید همیشه علت را جایی دید و معلول را جایی دیگر، چرا که این خارج از روش دیالکتیک بوده و یک انتزاع میان تهی می باشد. او معتقد بود که کل فرایند طولانی از یک دوره ی تاثیرات متقابل نیروها عبور می کند - هرچند این نیروها از لحاظ میزان تاثیر نا متساوی اند - ولی از میان آنها نیروهای اقتصادی از همه قوی تر و ارجح و موثرترند. پس بر این اساس مارکس اعتقاد دارد که علل و دلایل روبنایی همچون فرهنگ و ایدئولوژی ها (همانند مذهب) و سیاست در شرایط تاریخی مشخص هر منطقه ای در به وجود آمدن پدیده یا حرکت تاریخ نقش تعیین کننده ندارند اما در شکل و ریخت شناسی پدیده مهم و تعیین کننده اند. یعنی در شناخت علت وجودی یک پدیده تاریخی باید شرایط اقتصادی و رابطه آن با پدیده را شناخت و در توضیح و شناخت شکل و ظواهر پدیده در طی تطور تاریخش، باید به عوامل دیگر نیز به همراه عامل اقتصادی توجه کرد. در پایان ذکر این ملاحظه ضروری است که هرچند این نظریه در رابطه بین زیربنای اقتصادی جامعه (و در اینجا مشخصاً مناسبات تولید) با یکی از مصادیق روبنا یعنی مذهب، جنبه گسترده ای داشته و مسلماً استفاده از آن می تواند به کنکاش در سیر تکامل تعالیم مذهب مورد مطالعه و پیدا کردن انطباق آن با منافع و نیازهای مادی جامعه یا طبقه ای خاص از جامعه نیز بیانجامد، اما هدف اصلی ما در این پژوهش تنها استفاده از این نظریه در پیدا کردن رابطه مابین حمایت نیروهای مستقیم تولیدی در اقتصاد کشاورزی از جنبش اسماعیلیه نزاری و یا گروه آنها به این مذهب در مناطقی که تحت نفوذ این جنبش قرار گرفت، با تغییرات گسترده در مناسبات تولید به ضرر این گروههای مولد از زمان تثبیت دولت سلجوقیان در مناطق اقطاعی می باشد. چرا که فکر می کنیم اثبات این رابطه می تواند به پرسش های اصلی ما در این پژوهش پاسخی درخور و کامل دهد. هرچند در این راه به پیدا کردن رگه هایی از تطابق تعلیمات مذهب اسماعیلیه نزاری با منافع مادی این طبقات حامی و یا روند تکاملی این مذهب در تطبیق تعالیم خود با این هدف نیز امیدواریم.

روش تحقیق:

با توجه به چهارچوب نظری و فرضیات ارائه شده در این پژوهش، روشی را که برای تحقیق خود انتخاب کرده ایم، روش مطالعه تحلیل تطبیقی- تاریخی می باشد. استفاده از این روش پژوهش به ما کمک می کند که علاوه بر بررسی نقش علت ذکر شده در فرضیه خویش در به وجود آوردن جنبش اسماعیلیه نزاری و به آزمون گذاردن فرضیه و نظریه مورد استفاده خود، سایر علل و دلایل ذکر شده در به وجود آمدن و شکل گیری این

^۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به هیجدهم برومر و لوئی بناپارت، که مارکس در این کتاب نقش ویژه ای را برای جنبش های سیاسی (البته در چارچوب وابستگی کلی اشان به شرایط اقتصادی) قائل بود و در کتاب سرمایه خود نیز در بخش مربوط به کار روزانه، نشان می دهد که قانون گذاری (که عملی کاملاً سیاسی است) چگونه بر نظام اقتصادی تاثیر می گذارد.